

اخلاق در مثنوی

ترجم امیری امرایی

اخلاقی در مثنوی با دیگر آثار متفاوت است. اخلاق در مثنوی با نکات بدیع و دلچسب و تشبیهات تازه همراه است. (۱) با زبانی ساده به گونه‌ای که گویی پیری در کنارت نشسته و با همان زبان ساده و دوست داشتنی خود نصیحت می‌کند و نکات اخلاقی را به تو می‌آموزد.

حضرت مولانا در خانواده‌ای که پدر آن عالم دینی بود و مردم سؤالات دینی و مذهبی خود را از او می‌پرسیدند، متولد شد. هم او که، کودکش با دیگر هم سن و سالان خود مانند نبود، آن هنگام که همسالانش در کوچه و بازار سرگرم بازی‌های کودکانه خود بودند، او قرآن را از حفظ می‌کرد و جان او را تا عرش الهی بالا می‌برد. از همان زمان‌ها اخلاق و رعایت اصول اخلاقی را سرلوحه کار خود کرده بود و هر چه بیشتر می‌رفت و از علوم حال و قال آگاه‌تر می‌شد، بیشتر اخلاق را رعایت می‌کرد و همین‌ها بود که او را محبوب خاص و عام کرده بود. از همین رو در دکان ترک‌ها و نهی‌های او (مثنوی) بسیار به امور اخلاقی توجه داشته، او سالکان و همه آنانی که مثنوی را می‌خوانند، ابتدا دعوت به ترک رذایل اخلاقی و سپس دعوت به صفات نیک اخلاقی می‌نماید.

نکته قابل توجه این است که توجه مولانا به ترک رذایل اخلاقی بسیار محسوس‌تر است از کسب فضایل اخلاقی و در واقع، این اعتقاد در مثنوی قوی

اخلاق، جمع خلق است و خلق، خوی‌های نیکو و بد انسان را می‌گویند و علم اخلاق، علمی است که به بررسی بد و نیک خوی‌ها می‌پردازد و از شعب حکمت علمی است. از دیدگاه اسلام، اخلاق در تکوین شخصیت انسان نقش ارزنده‌ای دارد، به همین خاطر به آن توجه فراوانی شده است. پیامبر اکرم (ص) بارها پیروان و دوستان و یاران خود را به تحصیل خوی‌های نیک توصیه می‌فرماید. به دیگر زبان، اسلام، دین اخلاق است و بیش از دیگر ادیان به اخلاق اهمیت می‌دهد زیرا سرچشمه همه بدی‌ها و ناراستی‌ها را در عدم رعایت اخلاق می‌داند. امام علی (ع) نیز اخلاق را نه تنها توصیه بلکه در رفتار خود رعایت کرده، به کارگزاران تحت امر خود نیز دستور می‌دهد به ملامت بسیار با مردم رفتار کرده و رعایت مسایل اخلاقی را سرلوحه اعمال خود قرار دهند. ایشان در عهدنامه مالک اشتر از او می‌خواهد همه مردم را زیر بال و پر خود بگیرد چون پرند و مانند درندگان نباشد که مردم را پاره می‌کنند.

در مثنوی، گاهی عیناً به حدیث یا آیه‌ای اشاره شده و در بسیاری موارد دیگر، احادیث و آیات به صورت معنایی آمده در جنبه‌های مختلف در اینجا به مواردی که به حوزه اخلاق مربوط است، خواهیم پرداخت.

مطابق آنچه استاد همایی می‌فرماید، مباحث

تقریباً در بین همه آثاری که در حوزه ادبیات فارسی آفریده شده است از گذشته‌های دور، نویسندگان و شعرا مسایل اخلاقی را رعایت نموده، دیگران را نیز پند و اندرز می‌دهند تا اخلاق را در زندگی خود رعایت کنند. شاعرانی چون: ناصر خسرو، سنایی غزنوی، عطار، سعدی و از شاعران و نویسندگان این عصر، کسانی چون: بهار، علامه دهخدا، پروین اعتصامی و دیگران، همه بیان مسایل اخلاقی و توصیه به رعایت آن و دوری از انجام اعمال ضد اخلاقی را سرفهرست مضامین اشعار و نوشته‌های خود کرده‌اند. بی‌شک همه فارسی‌زبانان با کتاب ارزشمند مولانا جلال‌الدین محمد بلخی آشنایی دارند، حتی آنانی که شاید اطلاعات کافی در خصوص عرفان و زبان و ادبیات فارسی ندارند، کتاب ارزشمند ملای رومی را نگه می‌دارند و آن را چون: دیوان حافظ و گلستان و بوستان همدم اوقات تنهایی خود می‌دانند و تا آنجا که همشان یاری می‌نماید؛ از آن می‌خوانند و می‌فهمند و بهره می‌برند. دلیل این سخن، استفاده فراوان از داستان‌ها و حکایات و ابیات مثنوی است که در زندگی روزمره مردم جای خود را باز کرده و برای تاثیر بیشتر کلام خود، از آن بهره می‌برند. شاید یکی دیگر از دلایل این امر، زبان ساده مولانا و استفاده فراوان او از آیات و احادیث باشد. مولوی در مثنوی در عین حال که نکات عرفانی را به زبان خاص خود بیان می‌کند آنقدر خم می‌شود تا به حد فهم آنانی برسد که نکات و ظرایف عرفانی مطلب را در نمی‌یابند و خود را به پوسته ظاهری داستان سرگرم می‌کنند، برای این کار تشبیهات و استعارات را به مدد می‌طلبند و داستان‌ها را به نکات دوست‌داشتنی می‌آمیزد تا هیچ کس از جویبار جاری اندیشه‌هایش بی‌نصیب نماند و همه را سیراب سازد. می‌توان به جرأت گفت که تقریباً همه نکات اخلاقی را در قالب داستان یا حکایت یا نکته‌ای اخلاقی بیان داشته است.

است که با ترک رذایل اخلاقی، صفات همه به محاسن بدل می شوند. مولانا به تهذیب اخلاق و متجلی شدن به صفات پسندیده را نیز توجه دارد و همه عناصر داستان را در خدمت اخلاق قرار می دهد.

در مثنوی، مولانا به اخلاق بسیار توجه دارد و سعی می کند خواننده را از خود برون آورده و چیز تازه ای از او بسازد به همین جهت، با دقت ویژه ای رموز اخلاقی به خصوص اخلاق شرعی را بیان می کند و با امثال و حکم و داستان هایی، مسایل اخلاقی را آموزش می دهد (۱)

مولانا در باب اخلاق و تربیت، نکته های بدیع و سنجیده دارد؛ لذات معنوی را بر لذات جسمانی ترجیح می دهد، ریا و خودپرستی را به مثابه بندی می داند که مانع پرواز به سوی عوالم بالا می شود، علم و ادب را پسندیده می داند اگر موجب عجب نگردد، اخلاص پاکی را شایسته می شمارد، حرص را نکوهیده می شمارد و از نزدیکی به حسد بر حذر می دارد.

مثنوی، دکان ترک ها و نهی هاست، نهی از مادیات، شهرت، ریا، حسد، فاش کردن اسرار و خلاصه نهی از هر آنچه انسان را از معبود و محبوب واقعی دور می کند. مثنوی، راهنمای معنوی است و آن کس که معنویات را باید، بهتر آن است که مثنوی را بگیرد. آن گونه که خود ایشان می فرمایند:

گر شدی عطشان بحر معنوی
فرجه ای کن در جزیره ی معنوی

د ۱ ب ۶۷

و بی خود نیست که نام مثنوی معنوی را بر آن انتخاب کرده اند. و از او که شعرش در خدمت مدح نیست و هیچ گاه، نه کرسی اندیشه را زیر پای فلک نمی نهد تا بر پای قزل ارسلان بوسه بزند و نه چیزی را از کسی می طلبد تنها هدفش معنای والای عرفانی است، جز این انتظاری نیست.

در این مقاله سعی شده است نکاتی در مورد اخلاقیات در مثنوی، به اختصار در دو قسمت بیان شود. ابتدا دعوت به ترک صفات زشت اخلاقی و بعد از آن توجه به کسب صفات نیک اخلاقی بیان شده و برای هر کدام، نمونه هایی از آیات بیکران دریای معنویات آورده می شود. ناگفته پیداست که این آیات تنها برای نمونه آورده شده و مثنوی است نمونه خروار، امید که توانسته باشم از عهده این مهم برآیم.

بخش:

بخل از رذایل اخلاقی است و آن صفتی است که شخص را از اصالت و مساعدت به غیر باز می دارد و مانع آن می گردد، که به دیگری جود و بخشش شود و اگر نعمتی به کسی رسد او را خوش نیاید. در

مولانا نیز تزویر و ریای اهل سالوس را به صاعقه تشبیه می کند و این از آن روست که صاعقه تند است و خاطف و وفای آن نیز زودگذر است و هیچ کس نمی تواند به اعتماد نور صاعقه راهی بینماید.

زرق چون برق است و اندر نور آن
راه نتوان دیدن آن رهروان

۱۶۴۹ ب ۴۵

تکبر:

غرور و تکبر یکی از رذایل اخلاقی است که موجب دور افتادن انسان از رحمت خداوند می شود. در شریعت اسلام، انسان را از تکبر بر حذر داشته اند زیرا تکبر موجب سقوط انسان به دره هلاکت خواهد شد. امام علی (ع) می فرماید: «اعجاب المرء بنفسه دلیل علی ضعف عقله» بایستن و فخر کردن انسان به خودش، دلیل و نشانه کم عقلی اوست. (۲)

حضرت مولانا نیز در جای جای مثنوی و دیگر آثار خود انسان را از نزدیکی به غرور و گرفتار آمدن به آن آگاه می کند و می فرماید: هر کس غرور و تکبر بیشتری داشته باشد، بیشتر از رحمت خداوند به دور می افتد و آن را، زهر قاتل می داند.

نردبان این جهان ما و منی است
عاقبت این نردبان افتادنی است
هر که بالاتر رود ایله تر است
کاستخوان او بتر خواهد شکست

۲۷۶۳ ب ۴۵

از منی بودی، منی را واگذار
ای ایاز آن پوستین را یاد دار

۱۸۵۶ ب ۵۵

گرز بر خود زن منی در هم شکن
زانکه پنبه گوش آمد چشم تن

۷۳۵ ب ۶۵

بر بدی های بدان رحمت کنید
بر منی و خویش بینی کم تنید

۳۴۲۲ ب ۱۵

حرص:

آز و آزمندی را گویند و آن شهوت فراوان برای به دست آوردن چیزی است. در اسلام و کلام بزرگان دین، انسان را بسیار از آن بر حذر داشته اند. امام سجاد می فرماید: پروردگارا به تو پناه می آورم از هیجان حرص.

تا آنجا که اینجانب بررسی کرده ام، در کلام هیچ کدام از بزرگان، حرص در هیچ نوعی از آن سفارش نشده است اما حضرت مولانا نظر جالبی دارد و ایشان در عین حال که حرص به مادیات و آنچه موجب دور افتادن انسان از خط سیر روحانی می شود را نکوهیده می شمارد، حرص در معنویات را امری

□ بخل از رذایل اخلاقی است و

آن صفتی است که شخص

را از مساعدت به غیر باز می دارد.

در اسلام نیز بخل بسیار نکوهش

شده است مولانا نیز بخل

را زنجیری بر دست و پای انسان

می داند و معتقد است بخل

مانع پیشرفت انسان و سبب

دور افتادن از رحمت پروردگار

می شود.

اسلام نیز، بخل بسیار نکوهش شده است و مسلمانان را از نزدیکی به آن بر حذر می دارد و از جمله امام علی (ع) می فرماید: «البخل یذل مصاحبه و یعز مجانبه». بخل، یار و صاحبش را خوار و دوری کننده اش را ارجمند می دارد (۲).

حضرت مولانا نیز بخل را زنجیری بر دست و پای انسان می داند و معتقد است: بخل مانع پیشرفت انسان و موجب دور افتادن از رحمت پروردگار می داند.

غل بخل از دست و گردن دور کن

بخت تو دریاب در چرخ کهن

۱۹۵۰ ب ۲۵

از کسل، وز بخل و زما و منی

می کنی سر، خویش را سر می کنی

۱۹۹۷ ب ۴۵

ریا:

در حقیقت ترک اخلاص است، در عمل و فریفتن خلق به انجام افعالی به جهت خودنمایی. اسلام، ریا را از رذایل اخلاقی معرفی می کند و مردم را به دوری از آن دعوت می کند. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «لا تعمل شیئا من الخیر ریا و لاتدعه حسابا» برای ریا و جلب توجه مردم، به هیچ کار خیری دست مزن و از روی ضعف نفس و حیا از مردم هیچ کار خیری را ترک مکن. (۳)

پسندیده و شایسته می داند. در مثنوی، بیشتر از هر صفت اخلاقی دیگر (چه پسندیده چه ناپسند) به حرص پرداخته است و حدود ۱۰۰ بیت در مورد حرص در مثنوی آمده است، از جمله:

حرص اندر عشق تو فخر است و جاه
حرص اندر غیر تو تنگ و تباه

۱۹۹۵ ب ۳د

بد گمانی کردن و حرص آوری
کفر باشد پیش خان مهتری

۸۶ ب ۱د

از دهای هفت سر دوزخ بود
حرص تو دانه است و دوزخ نخ بود

۴۴۶۳ ب ۶د

حسد:

از صفات ناپسند اخلاقی است که به دوری از آن توصیه های فراوانی شده است و آن خواست زوال نعمت دیگران است و کراهت در رسیدن نعمتی به

دیگری است. امام علی (ع) می فرماید: هر تنی که حسد در آن کم باشد، سالمتر است. (۵)

همانگونه که دیگر عرفا، حسد را یکی از عقبه های بسیار دشوار می دانند که بر سر راه سالک است، در مثنوی نیز، حسد از خصائل مذموم است که مادامی که در وجود سالک باشد هیچ گاه به خواسته خود نمی رسد و هیچ درمانی برای حسد، جز همنشینی با پیر صاحب کمال وجود ندارد.

خاک شو مردان حق را زیر پا

خاک بر سر کن حسد را همچو ما

۴۳۶ ب ۱د

هان و هان ترک حسد کن با شهان

ورنه ابلیسی شوی اندر جهان

۳۴۳۰ ب ۲د

از حسد بر یوسف مصری چه رفت؟
این حسد اندر کمین گرگی است زفت

۱۴۰۷ ب ۲د

آنچه در بالا آمد، نظر مولانا در مورد تعدادی از صفات زشت اخلاقی است. (۶) در ادامه، نظریات مولانا در مورد صفات حسنه اخلاقی آورده می شود.

احسان:

آن است که در مقابل بدی، نیکی به کار داری و از جمله مکارم اخلاق است. شیخ شهاب الدین سهروردی در «عوارف المعارف» آورده است: «احسان آن است که نیکی به آن کس کنی، که بد کند با تو، که احسان در برابر احسان، نقد بازاریان باشد، یکی در مقابل یکی» (۷)

در دین مبین اسلام نیز، به احسان و نیکی به

بر آتش جهنم ریخته می شود و احسان را باعث دوری از جهنم می داند و پیوسته پیروان خود را به رعایت احسان امر می نماید، از آن جمله است:

چیست احسان را مکافات ای پسر
لطف و احسان و ثواب معتبر

۲۵۷۰ ب ۲د

جان چه باشد با خبر از خیر و شر
شاد با احسان و گریان از ضرر

۱۴۸ ب ۶د

اخلاص:

پالودن عمل است از هر شایبه، که در نزد بزرگان و ائمه دین پیوسته به آن توصیه شده است. امام صادق (ع) می فرماید: عمل خالص آن است که، نخواهی هیچ کس جز خدای عزوجل، تو را بجز آن بستانی. (۸)

حضرت مولانا برای اخلاص در عمل، پایگاهی ارزشمند قائل است و آن را از صفاتی می داند که حضرت علی (ع)، بدان متحلی است و بارها در مثنوی به اخلاص در عمل، اشاره کرده است و ریاکاری را، مانع سعادت می داند، از جمله در موارد زیر:

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان منزه از دغل

۳۷۲۷ ب ۱د

کعبه را که هر دمی عزیزی فزود

آن را خلاصات ابراهیم بود

۱۱۳۸ ب ۴د

ایثار:

مقدم داشتن غیر و ترجیح دادن اوست بر خود در کل امور، از روی قصد و نیت. ایثار از مراتب احسان است. هجویری در «کشف المحجوب» می فرماید: «حقیقت ایثار آن بود که اندر صحبت حق خود نگاره دارد و نصیب خود اندر وی فرو گذارد و رنج بر خود نهد از برای صاحب خود» (۹).

در اسلام به مقدم داشتن دیگران بر خود توصیه شده است و آن داستان مشهور که

«در یکی از جنگ های صدر اسلام کسی برای مجروحان تشنه آب آورده بود و هر کدام دیگری را برای خوردن آب بر دیگری، ترجیح دادند تا در نهایت همه شهید شدند».

نمونه جالبی برای ایثار است که به صورت عملی پیروان خود را به ایثار دعوت می کند.

مولانا، ایثار را از صفات نیک اخلاقی شمرده و معتقد است هر آن کس که ایثار کند یقیناً پادشاه بزرگ

□ از جمله صفات اخلاقی که مولانا

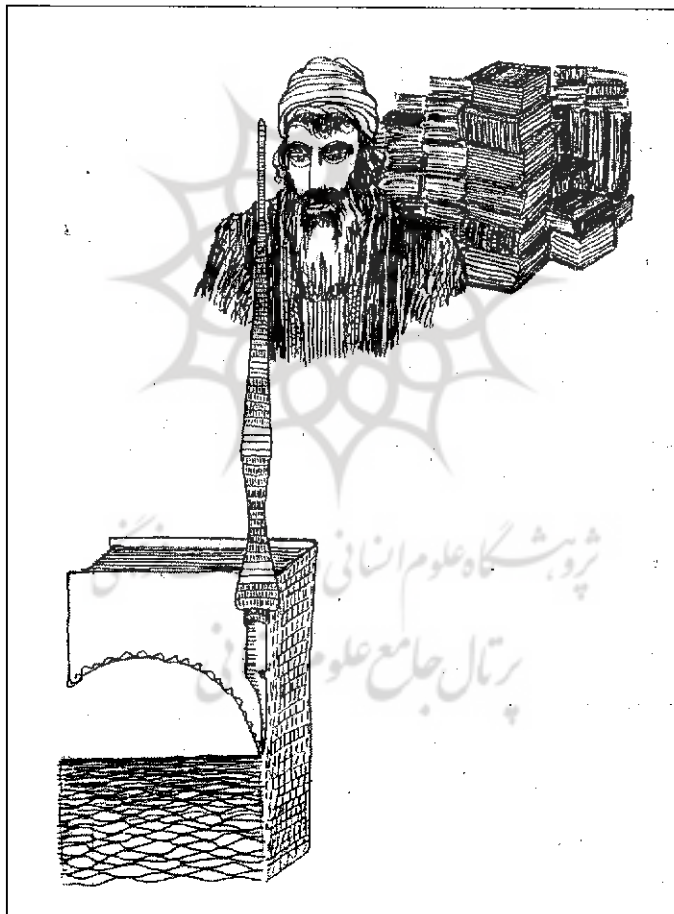
توجه فراوانی به آن دارد، صدق و

راستگویی است، که می فرماید:

راستی همچون عصای موسی است،

آن کژی ها چون سحرهاست، چون

راستی بیاید همه را بخورد.



دیگران توجه فراوانی شده است و بزرگان دین در مورد احسان، سفارشات فراوانی کرده اند. در قرآن کریم نیز، آیاتی چند در این مورد آمده است، از جمله: سوره رحمن آیه ۶۰ و سوره بقره آیه ۱۹۵ و این، نشان از ارزش و اهمیت احسان در دین اسلام دارد.

مولانا در مثنوی، احسان را چون آبی می داند که

و بیشتر از آنچه که در مورد آن، از خود گذشتگی کرده است، خواهد یافت.

چون زدست رست ایثار و زکات
گشت این است آن طرف نخل و نبات

۳۲۶۰ ب ۳د

صبر و ایثار و سخای نفس وجود
باد داده کان بود اکسیر سود

۳۲۰۷ ب ۲د

تواضع:

جنید می گوید: «تواضع آن است که تکبر نکنی بر اهل هر دو سرای و مستغنی باشی به حق تعالی» (۱۰) در ترجمه «رساله قشیریه» آمده است: «تواضع، نعمتی است که اندر آن حسد نکنند» (۱۱)

اسلام، دین تواضع است و یکی از زیباترین صفات حسنه مؤمن، تواضع است که بارها در قرآن کریم و سخنان بزرگان دین به آن توصیه شده است. در قرآن آمده است: «بندگان خداوند کسانی هستند که بر روی زمین فروتنانه راه می روند و چون نادانان ایشان را مخاطب قرار دهند، سلیمان پاسخ دهند» (۱۲)

مولانا در باب تواضع، بسیار سخن رانده است و پیروان و شاگردان و عموم مردم را به رعایت آن دعوت می کند و معتقد است: تواضع موجب ارزش یافتن انسان می گردد. در مثنوی، بیش از ۳۰ بیت یافته ام که به تواضع، امر می نماید و مولانا می فرماید: اگر می خواهی رحمت خداوند را بر خود فرود آوری، متواضع باش. در اینجا شماری از ابیات که در مثنوی در مورد تواضع آمده، بیان می شود:

از بهاران کی شود سرسبز سنگ
خاک شو تا گل پروید رنگ رنگ

۱۹۰۳ ب ۱د

آب رحمت بایدت رو پست شو
وانگهان خور خمر رحمت مست شو

۱۹۴۱ ب ۲د

چون خلقناکم شنیدی من تراب
خاک باشی جست از تو رو متاب

۲۵۲ ب ۳د

سخاوت:

سخاوت از خصائل زیبا و ستودنی است که انبیا و اولیا بسیار به آن سفارش کرده اند.

مولانا به سخاوت امر نموده و توصیه می کند، سخاوت را از دست ندهید زیرا هر کس سخاوتمند نباشد، بهشت را از دست داده است و انسان های سخی مورد احترام واقع می شود و او را بزرگ می دانند. مولانا، مردم را آگاه می کند که از سخاوت

فضیلت صبر آمده است. ایاتی که صبر را سفارش می کنند بیش از ۳۰ بیت هستند که در این جا چند بیت آورده می شود:

صبر کن کالصبر مفتاح الفرج
تا نبفتی چون فرج در صد حرج

۳۲۰ ب ۶د

صبر و خاموشی جذوب رحمت است
وین نشان جشن نشان علت است

۲۷۲۴ ب ۳د

اسپر آهن بود صبر ای پدر
حق نوشته بر سپر جاء الظفر

۲۷۴۰ ب ۵د

راستگویی:

در قرآن مجید آمده است: «این روز، همان روزی است که راستی راستان، ایشان را سود دهد. آنان راست، بوستان هایی که در زیر آن جویبارانی، روان است. خدای تعالی از ایشان خشنود و ایشان از خدا خشنودند. این است رستگاری» (۱۲)

از جمله صفات اخلاقی که مولانا توجه فراوانی به آن دارد، صدق و راستگویی است، که می فرماید: راستی همچون عصای موسی است، آن کژی ها چون سحر هاست، چون راستی بیاید همه را بخورد (۱۵) در مثنوی نیز ایاتی چند در این مورد آمده است، از جمله:

گفت حق که مجنبان گوش و دم
ینفعن الصادقین صدقهم

۷۳۹ ب ۳د

صدق جان دادن بود، هین صادقوا
از نبی بزخوان رجال صدقوا

۳۸۲۹ ب ۵د

قناعت:

امام علی (ع) می فرماید: کسی که به اندک قناعت کند، از بسیار بی نیاز گردد، و کسی که به بسیار بی نیاز نشود، به چیز اندک و پست نیازمند شود (۱۶)

حضرت مولانا، قناعت را گنجی می شمارد که هر کس را بر آن دسترسی نباشد و می فرماید هیچ کس از قناعت نمی میرد. همچنان که، هیچ کس از حریمی سلطان نمی شود. همچنین می فرماید:

سایه رهبر به است از ذکر حق
یک قناعت به که صد لوت و طبق

۳۷۹۰ ب ۶د

چون قناعت را پیمبر گنج گفت
هر کسی را کی رسد گنج نهفت

۲۳۹۶ ب ۵د

از قناعت هیچ کس بیجان نشد
از حریمی هیچ کس سلطان نشد

□ مولانا جلال الدین محمد مولوی

ایثار را از صفات نیک اخلاقی

شمرده و معتقد است هر کس

که ایثار کند به یقین پاداشی بزرگ
خواهد دید.

چون ز دستت رست ایثار و زکات

کشت این است آن طرف نخل و نبات

تترسید و گمان نکنید که با بخشش از مال و ثروتان، فقیر خواهید شد زیرا این چون آن کسی است که در مزرعه تخم می باشد، هر چند تخم ها را از دست می دهد، کیسه اش تهی می شود اما چند برابر آن را برداشت می کند.

لب ببند و کف پر زر بر گشا

بخل تن بگذار، پیش آور سخا

۱۲۷۱ ب ۲د

این سخا شاخی است از سرو بهشت

وای او کز کف چنین شاخی بهشت

۱۲۷۳ ب ۲د

ای خدا این متفقان را اسیر دار

هر در مشان را عوض ده صدهزار

۲۲۲۸ ب ۱د

صبر:

در قرآن مجید آمده است: «اگر صبر پیشه سازید و پرهیزگار باشید از مکر و عداوت آنان (کافران) به شما آسیبی نخواهد رسید» (۱۳) و نیز در آیات ۲۴۹ از سوره بقره، ۱۲۵ از سوره آل عمران و ۶۵ سوره انفال در مورد فضیلت صبر سخن به میان آمده است.

مولانا معتقد است در بین همه نعمت هایی که خداوند آفریده است ارزشمندترین آنها صبر است و هم صبر است که موجب جذب رحمت پروردگار می شود. همچنین می فرماید صبر کردن موجب نیل به اهداف است. در مثنوی، ایات فراوانی در

پابندی به عهد و وفاداری از اصول اخلاقی است که مورد پسند هر انسان حقیقت جویی است که رعایت اصول اخلاقی را سرلوحه کار خود قرار داده است.

در مورد وفا، در قرآن مجید آمده است: «آری هر کس به عهد خود وفا کند و از نقص عهد بپرهیزد، خدا آن را دوست دارد» (۱۷). در سوره مائده آیات ۸ تا ۱۴ به پیمان شکنی نصاری و عواقب آن پرداخته و در مورد پابندی به عهد و پیمان فرمان می دهد. همچنین در سوره های توبه آیات ۱ تا ۱۶، سوره اسراء آیات ۲۳ تا ۳۹، سوره مومنون آیات ۱ تا ۱۱ در مورد وفاداری و پابندی به عهد سفارش شده است.

مولانا در جای جای مثنوی، وفاداری را می ستاید و ارزش حیوان با وفا را، از انسان بی وفا بیشتر می داند و از جمله ابیاتی که در مثنوی در این مورد آمده است، این ابیات است:

صورت نفس وفای ما مباحش
بی وفایی را مکن بیهوده فاش
مرسگان را چون وفا آمد شعار
روسگان را تنگ و بدنامی میار
بی وفایی چون سگان را عار بود
بی وفایی چون رواداری نمود

۳د ۳۱۹-۳۲۱

عاقبت اندیشی :

امام علی (ع) می فرماید: «عاقبت اندیشی قبل از آغاز کار، مایه ایمنی از ندامت است» (۱۸).

مولانا، عاقبت اندیشی و در نظر داشتن پایان کارها را صفت مردان بزرگ و اندیشمند می داند و می فرماید: «اینها که آخر نگرند، عزیزند و بزرگ، زیرا نظرشان بر عاقبت است و آخر» (۱۹). در مثنوی نیز، بارها بر آن تاکید می کند، از آن جمله است:

ز ابتدای کار آخر را ببین
تا نباشی تو پشیمان یوم دین

۳د ۱۶۲۳

هر که پایان بین ترا و مسعودتر
جد تر او کارد که افزون دید بر

۴د ۲۹۸۸

رازداری:

مولانا، افراد را به پنهان کردن اسرار و امی دارد و برای تاکید و تاثیر بیشتر، کلامش را با سخن ارزشمند پیامبر، محکم می نماید:

گورخانه راز تو چون دل شود
آن مرادت زودتر حاصل شود

مشورت:

عبارت از تصمیم گیری چند نفر برای انجام و همفکری و یاریگری ذهنی افراد با هم. در اسلام بارها به استفاده از خرد جمعی، تذکر داده شده است: «و آنان که امر خدا را اجابت و اطاعت کردند و نماز پیا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر (انجام می دهند) و از آنچه روزی آنها کردیم به فقیران انفاق می کنند» (۲۲).

امام علی (ع) می فرماید: «هر کس با خردمندان (در کاری) مشورت کند با آنچه صواب است راهنمایی شود» (۲۳).
مولانا می فرماید:

مشورت در کارها واجب شود
تا پشیمانی در آخر کم بود

۲۲۶۸ ب ۲د

گرچه عقلت هست با عقل دگر
یار باش و مشورت کن ای پدر

۱۲۶۳ ب ۴د

مشورت کن با گروه صالحان
بر پیمبر امر شاور هم بدان

۲۶۱۳ ب ۶د

عدل:

در قرآن و کلام بزرگان دین، بسیار به عدل توصیه شده و بزرگان دین و امامان و پیامبران به صورت عملی در کارهای خود، عدل را رعایت کرده اند. در قرآن مجید آمده است «به راستی، خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد» (۲۴).

مولانا می فرماید:

تو مراقب باش بر احوال خویش
نوش بین در داد و بعد از ظلم نیش

۳۵۱۶ ب ۲د

گوشه ی عرشش به تو پیوسته است
هین مجنبن جز به دین و داد، دست

۲۵۳۷ ب ۶د

عدل:

رعایت اعتدال است در امور و هر چیزی را دقیقاً در جای خود انجام دادن است. اسلام، دین عدالت و دادگری است. عدل یکی از ارکان دین مبین اسلام و یکی از شعارهای اساسی اسلام مساوی بودن و رعایت اعتدال در بین مردم است. در قرآن آمده است: «به راستی خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد» (۲۵). امام علی (ع) نیز می فرماید: «بهترین سیاست ها، عدل است» (۲۶).

مولانا، ابیاتی چند در مورد عدل و دادگری دارد،

□ مولانا، عاقبت اندیشی و در نظر داشتن پایان کارها را صفت مردان بزرگ و اندیشمند می داند و می فرماید: «اینها که آخر نگرند، عزیزند و بزرگ، زیرا نظرشان بر عاقبت است و آخر».

گفت پیغمبر که هر که سر نهفت
زود گردد با مراد خویش جفت
دانه چون اندر زمین پنهان شود
سر او سر سبزی بستان شود
زر و نقره گر نبودندی نهان
پرورش کی یافتندی زیر کان؟

۱د ۱۷۵-۱۷۸

تا نگویی سر سلطان را به کس
تا نریزی قند را پیش مگس

۳د ۲۰

شکر:

حقیقت شکر، مقرر آمدن باشد به نعمت بر وجه فروتنی و برین وجه خداوند را وصف کردن. در قرآن مجید آمده است: «از روزی های پاکیزه و حلال خداوند استفاده کنید و اگر خدا پرست هستید، شکر نعمت های او را بجا آورید» (۲۱).

مولانا می فرماید:

شکر کن مرشاکران را بنده باش
پیش ایشان مرده شو پاینده باش

۱د ۴۴۳

شکر منعم واجب آید در خرد
ورنه بگشاید در خشم ابد

۳د ۲۲۷

شکر می کن مر خدا را در نعم

تو مراقب باش بر احوال خویش
نوش بین در داد و بعد از ظلم نیش
گوشه‌ی عرشش به تو پیوسته است
هین مجنباں جز به دین و داد، دست
خاموشی:

غزالی در مورد خاموشی می‌فرماید: «بدان چون آفت زبان، بسیار است و خود را از آن نگه داشتن دشوار است. هیچ تدبیر نیکو از خاموشی نیست، چندان که بتوان کرد. پس باید که آدمی را سخن جز به قدر ضرورت نباشد و چنین گفته‌اند که: ابدال آن باشد که گفتن، خوردن و خفتن ایشان به قدر ضرورت باشد» (۲۷)

امام علی (ع) نیز در مورد خاموشی می‌فرماید: باید سخن گفتن و خاموشی اندیشمندانه باشد، هر جا لازم است سخن گفت و هر جایی لازم نیست نباید بیهوده سخن گفت. ایشان می‌فرمایند: «هر گفتاری که ذکر خدا در آن نباشد، لغو و بیهوده است و هر خاموشی که اندیشه در آن نباشد، غفلت و فراموشی است» (۲۸).

و باز از اوست: «خاموشی، لباسی و قار را بر تو می‌پوشاند و سختی و عذرخواهی را از تو کفایت می‌کند» (۲۹)

مولانا می‌فرماید: برای سخن گفتن، ابتدا باید خاموش بود و آنچه را لازم است کسب کرد تا سخنان لغو بیهوده نباشد و موجب پشیمانی ات نشود. همچنین می‌فرماید:

صبر و خاموشی جذوب رحمت است
وین نشان جستن نشان علت است

۳۵ ب ۲۷۲۴

پیش بینا، شد خاموشی نفع تو
بهر این آمد خطاب انصوا

۴۵ ب ۲۰۷۳

رختها را سوی خاموشی کشان
چون نشان جویی مکن خود را نشان

۱۵۹۷ ب ۶۵

بی‌نوش:

۱- با کاروان حله، دکتر عبدالحسین
زرین کوب، ص ۲۳۴.

۲- غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد آمدی،
ترجمه: محمدعلی انصاری، ص ۵۲.

۳- تحف العقول عن آل رسول، الحرانی،

ترجمه: احمد جنتی، ص ۵۸۱.

۴- اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج
۱، ص ۲۷.

۵- نهج البلاغه، سیدرضی، ص ۲۵۶.

۶- غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد آمدی،
ترجمه: محمدعلی انصاری، ص ۳۳۸.

۷- عوارف المعارف، شهاب‌الدین
سهروردی، ص ۱۱۵.

۸- اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج
۴، ص ۲۶.

۹- کشف‌المحجوب، علی هجویری، ص
۲۲۶.

۱۰- تذکرة الاولیا، فریدالدین عطار
نیشابوری، ص ۴۴۵.

۱۱- ترجمه رساله قشیریه، بدیع الزمان
فروزانفر، ص ۲۲۰.

۱۲- قرآن، کتاب مقدس، سوره فرقان، آیه
۶۳.

۱۳- قرآن، کتاب مقدس، سوره آل عمران، آیه
۱۲۰.

۱۴- پیشین، سوره مائده، آیه ۱۱۹.

۱۵- فیه مافیه، جلال‌الدین محمد بلخی، ص
۹.

۱۶- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد،
شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۰۰.

۱۷- قرآن، کتاب مقدس، سوره آل عمران، آیه
۷۶.

۱۸- مستدرک، ج ۲، ص ۳۰۸.

۱۹- فیه مافیه، جلال‌الدین محمد بلخی، ص
۱۵.

۲۰- مستدرک، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲۱- قرآن، کتاب مقدس، سوره نمل، آیه
۱۱۴.

۲۲- پیشین، سوره شوری، آیه ۳۸.

۲۳- غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد
آمدی، ترجمه: محمدعلی انصاری، ص ۴۶.

۲۴- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد،
شیخ مفید، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲۵- قرآن، کتاب مقدس، سوره نمل، آیه ۹۰.

۲۶- غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد
آمدی، ترجمه: محمدعلی انصاری، ص ۳۸۷.

۲۷- کیمیای سعادت، امام محمد غزالی، ج
۲، ص ۴۷۲.

۲۸- الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد،
شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲۹- غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد
آمدی، ترجمه: محمدعلی انصاری، ص ۷۵.

منابع

۱- قرآن کریم.

۲- آمدی، عبدالواحد، الحکم و دررالکلم،
ترجمه: محمدعلی انصاری، بی‌ان، بی‌تا، بی‌جا.

۳- الحرانی، ابومحمد الحسن بن علی بن
الحسین شیعہ: تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه:
احمد جنتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.

۴- افلاکی العارفی، شمس‌الدین احمد:
مناقب العارفین، تصحیح: حسین یازچی، چاپخانه
انجمن تاریخ ترک، آنقره، ۱۹۵۹.

۵- انصاری، خواجه عبدالله، طبقات الصوفیه،
تصحیح: محمد سرور مولایی، توس، تهران، بی‌تا.

۶- بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد،
فیه مافی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، امیرکبیر،
تهران ۱۳۶۹.

۷- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، دانشگاه
تهران، تهران، ۱۳۷۷.

۸- رازی، شیخ نجم‌الدین، مرصاد العباد،
تصحیح و گزینش: محمد امین ریاحی، علمی،
تهران، ۱۳۷۳.

۹- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله،
علمی، تهران، ۱۳۷۰.

۱۰- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین، عوارف
المعارف، ترجمه: ابونصیر عبدالامون اصفهانی،
انتشارات علمی-فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.

۱۱- شیروانی، علی، شرح منازل السائرفین،
انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۷۳.

۱۲- فیض الاسلام، سیدعلی نقی، صحیفه
کامله سجادیه، فقیه، تهران، ۱۳۷۵.

۱۳- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی،
بنیاد رسالت، تهران، زمستان ۱۳۶۴.

۱۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار،
موسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۱۵- هجویری، علی، کشف‌المحجوب، با
مقدمه قاسم انصاری، طهوری، تهران، ۱۳۷۶.